



مقالات و پژوهش‌ها

ایران در ذهنیت شیعیان لبنان

تحولات تصویر ذهنی و انتظارات پس از طوفان الاقصی

ابراهیم شمس الدین
محقق و نویسنده لبنانی

مرکز رصد و تحلیل نسق . ۲۰۲۶

مقدمه

این پژوهش با هدف بررسی تحولات احتمالی در نگرش جامعه مقاومت در لبنان نسبت به جمهوری اسلامی ایران، در دو سطح مفهومی و محتوایی، نگاشته شده است. منظور از جامعه مقاومت در اینجا، طیف گسترده‌تر جامعه شیعی است که فراتر از بدنه سخت اعتقادی و ولایت‌مدار قرار می‌گیرد؛ یعنی جامعه شیعی منتقد. این پژوهش، تحولات یادشده را در پی سه مقطع سرنوشت‌ساز بررسی می‌کند: جنگ پشتیبانی (۲۰۲۳)، جنگ سال ۲۰۲۴ علیه لبنان و جنگ منطقه‌ای سال ۲۰۲۶.

این پژوهش بر روش تحلیلی - تطبیقی استوار است و از طریق مرور ادبیات پژوهشی، گزارش‌های راهبردی منتشرشده از سوی مراکز تحقیقاتی بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز نظرسنجی‌ها و تحلیل‌های سیاسی مرتبط، موضوع را بررسی می‌کند.

پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد: آیا جنگ‌های ممتد در فاصله سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶، نگرش جامعه مقاومت به ایران و در نتیجه، روابط متقابل میان آن دو را بازتعریف می‌کنند؟ این بررسی بر این فرض استوار است که تحولات رخ داده در جامعه مقاومت صرفاً به عرصه نظامی محدود نبوده، بلکه ساختار مفهومی آن را در ذهنیت سیاسی‌اش نیز دربر گرفته است. ذهنیت سیاسی صرفاً به معنای حمایت سیاسی گذرا نیست، بلکه منظومه‌ای از تصورات درباره مفاهیمی چون حامی، دشمن، سرچشمه عزت و کرامت، مشروعیت و امنیت را شامل می‌شود.

مقدمه : رابطه شیعی - ایرانی

جامعه شیعی لبنان که پایگاه اجتماعی حامی مقاومت را تشکیل می‌دهد، با ایران رابطه‌ای پیچیده و چندلایه دارد که نمی‌توان آن را صرفاً به وابستگی یا همبستگی مذهبی تقلیل داد. این رابطه، در کنار حفظ تنوع جامعه لبنان، مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها را در بر می‌گیرد؛ از جمله نزدیکی دینی و مرجعیتی، اتحاد سیاسی و نظامی و تأثیرپذیری فرهنگی و فکری. رابطه جامعه شیعی حامی مقاومت با ایران، از تعدد ابعاد برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- رابطه دینی و مرجعیتی: این رابطه بر اصل «ولایت فقیه» استوار است؛ اصلی که در اندیشه شیعی، به معنای واگذاری اقتدار سیاسی و دینی به فقیه عالی‌رتبه شیعه در مقام ولی است. بر این اساس، رهبر عالی ایران، در صورتی که واجد صلاحیت اجتهادی لازم برای فقاها باشد، به‌عنوان مرجعی سیاسی و دینی شناخته می‌شود. این امر، پوششی دینی و شرعی برای جامعه شیعی و انتخاب‌های سیاسی و مبارزاتی آن فراهم می‌آورد و اطاعت از ولی را به تکلیفی شرعی تبدیل می‌کند. در نتیجه، این رابطه نه صرفاً یک اتحاد تاکتیکی، بلکه نوعی «پیمان شرعی» تلقی می‌شود. از سوی دیگر، بیشتر شیعیان لبنان و ایران پیرو مذهب شیعه دوازده‌امامی هستند؛ امری که زمینه‌ای مشترک در اعتقادات بنیادین، مناسک و شعائر دینی و نیز در مفهوم مبارزه با ظلم و یاری‌رساندن به مستضعفان فراهم می‌سازد.

- مشارکت سیاسی و نظامی: ایران حامی اصلی حزب‌الله و شیعیان لبنان به شمار می‌رود و افزون بر پیوندهای دینی، شبکه‌ای از هماهنگی‌های راهبردی در پرونده‌های منطقه‌ای با آن‌ها دارد. ایران در معادلات داخلی لبنان و معادلات منطقه‌ای، پشتوانه اصلی منطقه‌ای حزب‌الله و جامعه شیعی مرتبط با آن محسوب می‌شود و در مقام پشتیبانی دیپلماتیک و مادی، به حمایت از آن‌ها و تقویت توانایی‌شان برای پایداری می‌پردازد. این وضعیت، بازتاب‌دهنده مفهوم «وحدت مسیر و سرنوشت» است. ایران پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۹، دیگر صرفاً یک مرکز دینی نبود، بلکه به دولتی تبدیل شد که نهادهای دینی - سیاسی مبتنی بر اصل «ولایت فقیه» آن را اداره می‌کنند. از همین رو، رابطه ایران با جنبش‌های شیعی خارج از مرزهای خود، از پیوندی علمی یا مذهبی فراتر رفت و ابعاد سیاسی، تشکیلاتی، امنیتی و راهبردی نیز پیدا کرد.

نقطه عطف در این زمینه، تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ بود؛ زمانی که ایران شماری از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به منطقه بقاع در لبنان اعزام کرد و فرایند آموزش و سازمان‌دهی گروه‌هایی از شیعیان لبنان آغاز شد؛ گروه‌هایی که بعدها در شکل‌گیری حزب‌الله نقش داشتند.

با گذشت زمان و انباشت تحولات، ایران برای جامعه شیعی لبنان به منبع قدرت، جایگزینی در مقابل ضعف دولت لبنان، ابزاری برای تأمین امنیت و حفاظت، منبع تأمین مالی و ارائه خدمات اجتماعی و نیز پشتوانه‌ای سیاسی در مواجهه با رقبای داخلی و منطقه‌ای تبدیل شد.

- رابطه‌ای عمیق در عرصه توسعه و فرهنگ (با ماهیت همزیستی)، ایران از سال ۱۹۸۲ از شکل‌گیری حزب‌الله حمایت کرده و با هدف توانمندسازی این حزب برای مقابله با اشغالگری اسرائیل، تسلیحات، آموزش و منابع مالی در اختیار آن قرار داده است؛ حمایتی که تا امروز ادامه دارد. افزون بر بُعد نظامی، ایران منابع مالی لازم برای تأسیس مؤسسات بهداشتی، آموزشی، رسانه‌ای، خدمات حمایتی، خیریه و فرهنگی را نیز فراهم کرده است. همچنین، شبکه‌ای از طرح‌های خدماتی، توسعه‌ای، مسکن‌سازی و عمران و آبادانی، در کنار مراکز پژوهشی، در مناطق شیعه‌نشین ایجاد شده‌اند تا پایداری و توانمندی اجتماعی این مناطق تقویت شود. دامنه این طرح‌ها به گروه‌هایی از جامعه لبنان در خارج از جامعه شیعه نیز گسترش یافته است.

توسعه در اینجا همواره در قالب یک سیاست اقتصادی جامع ارائه نمی‌شود، بلکه غالباً به‌عنوان نوعی توسعه با هدف تقویت تاب‌آوری و پایداری مطرح است؛ توسعه‌ای که حوزه‌هایی همچون مراقبت‌های بهداشتی، حمایت از آموزش، کمک به خانواده‌ها، رسیدگی و حمایت از خانواده‌های شهدا، مجروحان و اسیران و نیز بازسازی ویرانی‌ها و مواردی از این دست را در بر می‌گیرد. این امر توضیح می‌دهد که چرا از دیدگاه حامیان مقاومت، رابطه با ایران صرفاً بر مبنای تسلیحات سنجیده نمی‌شود؛ زیرا مدرسه، درمانگاه، انجمن و کمک مالی جبرانی نیز از نظر آنان بخشی از منظومه اجتماعی مقاومت به شمار می‌روند.

در عرصه فرهنگی نیز جمهوری اسلامی ایران الگویی را ارائه کرده است که بُعد دینی را با ابعاد سیاسی و اجتماعی پیوند می‌دهد. این امر، ایران را به منبع الهام فرهنگی و فکری برای طیف‌های گسترده‌ای از جامعه شیعی لبنان تبدیل کرده و آن را به بخشی از هویت فرهنگی و سیاسی این طایفه پیوند زده است. حزب‌الله از زمان شکل‌گیری خود، خویش را امتداد انقلاب اسلامی دانسته است؛ موضوعی که پیوند آن با انقلاب ایران را واجد ماهیتی تاریخی و اعتقادی می‌سازد. انقلاب ایران بر گفتمان سیاسی و فرهنگی جامعه شیعی لبنان تأثیر گذاشت و به تبدیل مقاومت از مسئله‌ای مختص جنوب لبنان به موضوعی منطقه‌ای کمک کرد؛ موضوعی که با قدس، فلسطین و منازعه با «اسرائیل» و آمریکا پیوند خورده است. این روند همچنین به برجسته شدن بُعد فرهنگی - سیاسی جوامع شیعی در لبنان انجامیده است.

برآیند این رابطه هویتی پیچیده، همدلانه و فرامرزی - رابطه‌ای که همبستگی دینی، هم‌افزایی راهبردی، حمایت و شبکه‌های مراقبتی را در هم آمیخته است - آن بوده که جمهوری اسلامی ایران به متحدی راهبردی و

پشتوانه‌ای وجودی و تضمین‌کننده برای این طیف گسترده از جامعه شیعی لبنان تبدیل شود. در این چارچوب، ایران در مقام «دولتی حامی» ظاهر شده است که حفاظت و توانمندسازی مادی را فراهم می‌کند و برای هزاران خانواده فرصت‌های شغلی ایجاد می‌کند. این وضعیت، با اتکا به منابع خارجی، به بازتعریف جایگاه و موقعیت جامعه شیعه در ساختار دولت لبنان انجامیده و پیوند عاطفی آن با جمهوری اسلامی ایران را تقویت کرده است.

بنابراین، رابطه جامعه شیعی لبنان با ایران، اتحادی گذرا نیست، بلکه ساختاری چندلایه است که می‌توان آن را الگویی از «پیوند ارگانیک» دانست. این ساختار، اعتقاد دینی، وفاداری سیاسی، مشارکت نظامی، وابستگی اقتصادی و پیوند فرهنگی و هویتی را در بر می‌گیرد. در نتیجه، ایران به بخشی از زیرساخت سیاسی و اجتماعی جامعه شیعه تبدیل شده است و این جامعه نیز در مقام بخشی از یک محور منطقه‌ای قرار گرفته که نیروها، جنبش‌ها و گروه‌های متعددی را شامل می‌شود که هر یک در درجات متفاوتی با ایران ارتباط دارند.

تحولات

پیش از سال ۲۰۲۳، نگاه محیط مقاومت به رابطه با ایران در چارچوب الگویی موسوم به «نیابت راهبردی» فهمیده می‌شد؛ الگویی که در آن، تهران به‌عنوان (رأس) و مقاومت در لبنان به‌عنوان «نگین تاج» در محور مقاومت تلقی می‌شد. این الگو بر پایه هم‌افزایی ایدئولوژیک، هم‌افزایی لجستیکی، نظامی و مالی، هم‌افزایی راهبردی – که تا حدود ۵۰۰۰ کیلومتر از مرزهای ایران و از مسیر عراق و سوریه امتداد می‌یافت و با درنظرگرفتن ابعاد دیگری همچون حوثی‌ها در یمن گسترش پیدا می‌کرد – و نیز برقراری توازن داخلی از سوی مقاومت در مدیریت روابط با فضای داخلی لبنان شکل گرفته بود.

1- هم‌افزایی ایدئولوژیک و فرهنگی: پیوندهای میان شیعیان لبنان و ایران بر روابطی اعتقادی و فرهنگی با ریشه‌های عمیق استوار است؛ پیوندهایی که از سطح ائتلاف سیاسی فراتر می‌روند و به سطح هویت دینی و وفاداری معنوی می‌رسند. ولایت فقیه، تأثیر تاریخی دینی و تحول فرهنگی همسو با پیام انقلاب ایران، از جمله جلوه‌های این پیوند به شمار می‌روند.

2. هم‌افزایی لجستیکی، نظامی و مالی: حمایت ایران از زمان تأسیس حزب‌الله در پی تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، ستون فقرات توانمندی‌های سازمانی و نظامی این حزب را تشکیل داده است. حزب‌الله به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران داخلی تبدیل شده که کمک‌های خارجی قابل توجهی دریافت می‌کنند؛ کمک‌هایی که حمایت مالی، سیاسی و لجستیکی ایران را دربرمی‌گیرد و به کل جامعه شیعی نیز گسترش یافته است.

3. هم‌افزایی راهبردی گسترده: این مفهوم به شبکه ائتلاف‌های منطقه‌ای ایران در چارچوب آنچه محور «مقاومت» نامیده می‌شود، اشاره دارد؛ شبکه‌ای که از طریق مسیر زمینی تأمین و انتقال، از ایران و از راه عراق و سوریه تا لبنان امتداد می‌یابد. این مفهوم همچنین بیانگر عمق راهبردی‌ای است که این هم‌افزایی برای ایران فراهم کرده و نیز پشتوانه منطقه‌ای‌ای که در اختیار شیعیان لبنان قرار داده است.

4. توازن داخلی مقاومت و رابطه با منطقه: حزب‌الله روابط خود و محیط شیعی پیرامونش را با فضای داخلی لبنان و منطقه، بر اساس منطق توازنی دقیق مدیریت کرده است؛ منطقی که میان مشارکت در نهادهای لبنانی، از جمله پارلمان و دولت، و حفظ استقلال نظامی حزب به‌عنوان نیروی مقاومت جمع می‌کند. این رویکرد به حزب‌الله امکان داده است از منافع پایگاه اجتماعی شیعی خود محافظت کند و در عین حال، نهادهای خدماتی و حمایتی خود را برای این جامعه حفظ کند. همچنین، «مشروعیت» مقاومت در لبنان، پوشش رسمی فرقه‌ای و ملی را برای آن فراهم کرده است؛ مشروعیتی که در بیانیه‌های وزارتی دولت‌های لبنان بازتاب یافته است.

افزون بر این، همین مشروعیت، پذیرش شیعی راهبرد منطقه‌ای «وحدت جبهه‌ها» را برای حزب‌الله امکان‌پذیر ساخته و در نتیجه، هم‌افزایی آن با ایران را افزایش داده است.

نگرش جنبش مقاومت در لبنان به ایران نیز شاهد نوعی آشفتگی ذهنی و تحول نسبی بوده است؛ به‌گونه‌ای که برداشت عمومی و سیاسی از نقش ایران، در خلال مراحل پیاپی جنگی که از سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶ امتداد یافت، دستخوش تغییر شد. در این میان، تلاش برای بازنگری و واکاوی ابعاد رابطه با ایران برجسته شد و این نگرش در کشاکشی پیچیده میان باورهای دینی، مفهوم ائتلاف راهبردی و محاسبات مربوط به منافع جامعه شیعه در لبنان در نوسان قرار گرفت.

جنگ ممتد سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶ نشان داد که «حفاظت از موجودیت» که به شیعیان لبنان وعده داده شده بود، نتوانست مانع ویرانی گسترده‌خانه‌ها و منابع معاش آنان شود و حتی از آوارگی طولانی‌مدتشان نیز جلوگیری نکرد. یک نظرسنجی که در سال ۲۰۲۶ انجام شد، نشان داد که ۸۷٫۵ درصد از شیعیان با خلع سلاح حزب‌الله مخالفاند؛ اما ۵۰٫۷ درصد از آنان، تأثیر سیاسی ایران را منفی ارزیابی می‌کنند (INSS editoriale.com).

این موضوع به‌عنوان نشانه‌ای از وجود نوعی تمایز راهبردی تفسیر شد: سلاح به‌مثابه تضمینی برای حفاظت از طایفه (شیعه) تلقی می‌شود، اما ایران در عرصه سیاست، به‌عنوان بازیگری دیده می‌شود که از نظر ژئوپلیتیکی در ایفای نقش حمایتی خود در قبال این طایفه عقب‌نشینی کرده است. جامعه شیعه همچنان ایران را متحدی می‌داند که توانایی حفاظت از موجودیت نظامی و سیاسی آن را دارد؛ بااین‌حال، به‌تدریج از هزینه‌های سنگین انسانی، اقتصادی و سیاسی این پیوند نیز آگاه‌تر می‌شود.

پیش از سال ۲۰۲۴، دیدگاه حاکم شیعه لبنان، ایدئولوژی را در اولویت قرار می‌داد و اتحاد و منافع خود با ایران را کنترل می‌کرد؛ آنچه به ایران خدمت می‌کرد، به طور خودکار به لبنان نیز خدمت می‌کرد.

پس از سال ۲۰۲۶، طبق برخی تحلیل‌های خارجی، این سه بُعد (ایدئولوژی، اتحاد و منافع) به موازات هم قرار گرفتند.

در ادامه، تحلیلی از تکامل این دیدگاه در این سه دوره ارائه شده است:

۱- (جنگ پشتیبانی (اکتبر ۲۰۲۳ - سپتامبر ۲۰۲۴): ائتلاف راهبردی)

در این مرحله که پس از عملیات «طوفان الاقصی» آغاز شد، در جنبش مقاومت لبنان نگرشی خوش بینانه و به شدت حامی سیاست پشتیبانی نظامی، همراه با حمایت بی قید و شرط ایران، حاکم بود. این مرحله اوج نمود مفهوم اعتقادی «وحدت جبهه‌ها» به شمار می‌رفت؛ مفهومی که بر پیوستگی جبهه‌ها و وحدت سرنوشت آن‌ها تأکید داشت.

- تصویر غالب: شریک راهبردی و تضمین‌کننده بازدارندگی. ایران به عنوان عمق لجستیکی و نظامی‌ای نگریسته می‌شد که اتاق عملیات مشترک «محور مقاومت» را مدیریت می‌کند. جنگ برای افکار عمومی به عنوان «وظیفه‌ای اخلاقی» و نشانه‌ای از همبستگی با غزه معرفی می‌شد؛ اما در لایه عمیق‌تر، این جنگ همچنین تعهدی راهبردی و آزمونی عملی برای باور به «وحدت جبهه‌ها» بود.

- توازن میان مفاهیم: مفهوم دینی، ائتلاف راهبردی وحدت جبهه‌ها غلبه داشتند. «جنبش حامی مقاومت بر این باور بود که حمایت ایران، در قالب تأمین سلاح، فناوری نظامی و منابع مالی مورد نیاز، از لبنان در برابر حمله‌ای گسترده از سوی اسرائیل محافظت می‌کند و قواعد درگیری مشخصی را تحمیل می‌سازد.

۲- پس از جنگ ۲۰۲۴: شوک بزرگ و تنش خاموش

پاییز ۲۰۲۴ نقطه عطفی سخت و تکان‌دهنده برای جنبش مقاومت رقم زد؛ پس از شهادت رده نخست فرماندهان حزب الله، در رأس آنان سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، و جانشین او، سید هاشم صفی‌الدین. این تحولات با شمار زیادی شهید، ویرانی گسترده، آوارگی وسیع و اشغال بخش قابل توجهی از اراضی جنوب لبنان همراه شد. افزون بر این، برتری قدرتی جبهه مقاومت تضعیف شد، معادله بازدارندگی فروپاشید و عقب‌نشینی جغرافیایی مقاومت به منطقه شمال رودخانه لیتانی تشدید شد.

- تصویر غالب: یک متحد مردم ایرانی، خشم خاموش مردمی و پرسش‌های تند در پایگاه حمایتی مقاومت در مورد تأخیر تهران در مداخله مستقیم برای نجات اوضاع یا محافظت از رهبری تاریخی خود قبل از شروع حملات موشکی بعدی، که در نتیجه آن را مجبور به تحمل هزینه‌های جنگ و ویرانی کرد. دلایل اصلی که نشان‌دهنده سردرگمی‌ای است که تخیل شیعیان را در مورد ایران فرا گرفته است، به شرح زیر است: مهم‌ترین عواملی که نشانه‌هایی از آشفتگی ذهنی همراه با ذهنیت شیعی در قبال ایران را آشکار کردند، عبارت‌اند از:

1. شهادت سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، در سپتامبر ۲۰۲۴: این رویداد پرسش‌هایی درباره میزان حفاظت و حمایت مطرح کرد.

2. هزینه‌های جنگ برای جامعه شیعی: از جمله ویرانی، آوارگی و آسیب به منابع معاش.

3. نبود واکنش مستقیم و فوری ایران که با شدت ضربه اسرائیل تناسب داشته باشد.

4. آشکار شدن شکنندگی معادلات بازدارندگی در جبهه لبنان.

- توازن میان مفاهیم: مفهوم ائتلاف راهبردی دچار تزلزل شد و پرسش‌هایی درباره منافع و واقع‌گرایی لبنانی مطرح گردید. با سقوط نظام سوریه در پایان سال ۲۰۲۴ و قطع مسیرهای سنتی تأمین و انتقال زمینی، محیط مقاومت احساس کرد که از نظر جغرافیایی در معرض آسیب‌پذیری قرار گرفته است. در نتیجه، بحث درباره هزینه‌ها اهمیت بیشتری یافت و اولویت به اسکان آوارگان، بازسازی و بهبود شرایط در سطوح مختلف اختصاص پیدا کرد.

این اولویت، جایگاه ایران را به عنوان تنها متحد راهبردی‌ای که قادر به تأمین سلاح و حمایت سیاسی برای مقابله با اسرائیل، متوقف کردن طرح ویرانگر آن و برقراری نوعی توازن در زمینه حفاظت و حمایت است، از میان نبرد؛ امری که در چارچوب «تفاهم‌نامه پاکستان» نیز مطرح شده است. این در حالی رخ داد که درک فزاینده‌ای وجود دارد که جنگ علیه لبنان، هویت شیعه را به طور کلی هدف قرار می‌دهد و اتحاد با ایران را به یک ضرورت وجودی تبدیل می‌کند، نه صرفاً یک گزینه سیاسی.

بر اساس یک نظرسنجی که بنا بر گزارش وبسایت روزنامه لبنانی «نداء الوطن» در تاریخ ۲۹ نوامبر ۲۰۲۴ از حدود ۱۵۰۰ نفر انجام شد، ۵۰٫۷ درصد از شیعیان لبنان نگرشی منفی به ایران داشتند. در مقابل، نظرسنجی دیگری نشان داد که ۸۶ درصد از پاسخ‌دهندگان شیعه همچنان نقش ایران در لبنان را مثبت ارزیابی می‌کنند. این تفاوت نشان می‌دهد که تصویر موجود، بیانگر فروپاشی یکپارچه نگرش‌ها نیست، بلکه از رقابت میان دو روایت حکایت دارد: روایت وفاداری و روایت مطالبه‌گری و پاسخ‌خواهی. برخی نیز بر این باور بودند که چنین نتایجی، پیچیدگی ذهنیت شیعی را بازتاب می‌دهد.

۳- پس از پیامدهای جنگ منطقه‌ای ۲۰۲۶: عقب‌نشینی «برتری قدرت» و اولویت یافتن منافع لبنان

با تشدید رویارویی فراگیر میان ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از یک سو و ایران و مقاومت از سوی دیگر - رویارویی‌ای که ضربات سنگینی به رهبری ایران و اسرائیل وارد کرد محیط مقاومت وارد مرحله تازه‌ای از «عقلانیت اجباری» و واقع‌گرایی شد.

- تصویر غالب: دیگر نگاه به ایران، نگاهی مطلق به‌عنوان قدرتی بزرگ و منطقه‌ای نبود که بتواند بدون محدودیت، توانمندی‌های نظامی و حتی مالی خود را در اختیار متحدانش قرار دهد؛ بلکه ایران به‌عنوان طرفی دیده می‌شد که برای بقا مبارزه می‌کند و می‌کوشد متحدان پیرامونی خود را به‌عنوان عناصر قدرت خویش حفظ کند. برای محیط مقاومت، دیگر مسئله صرفاً پشتیبانی نظامی یا بازدارندگی نبود، بلکه دفاع از موجودیت در برابر تهدیدی مشترک علیه بقا و موجودیت بود.

- توازن میان مفاهیم: وفاداری اعتقادی و ایدئولوژیک در میان طیف سخت‌هسته و پایبند به مقاومت همچنان باقی ماند؛ با این حال، فضای عمومی که عمدتاً خاموش و کم‌ابراز بود، به این برداشت گرایش پیدا کرد که:

الف) معادله «برتری قدرت» رو به افول گذاشته و دوران تحمیل معادلات نظامی از داخل لبنان به پایان رسیده است.

ب) فرسایش منطقه‌ای و تلاش برای حفاظت از لبنان از طریق معادلات منطقه‌ای، محیط مقاومت را به جست‌وجوی تضمین‌های امنیتی سوق داده است. همچنین، این ضرورت به تدریج در آگاهی آن شکل گرفته که باید منافع خود را با ادغام در ساختار دولت متوازن سازد و دولت را به‌عنوان قطب‌نمای بقا و بازسازی در نظر بگیرد. در این زمینه، گفتمان حزب‌الله درباره مسئولیت دولت لبنان، در کنار حجم عظیم پیام‌رسانی و تأثیرگذاری‌ای که محیط مقاومت در معرض آن قرار گرفت، نقش داشته است.

ابعاد روان‌شناختی - جامعه‌شناختی تحولات ذهنیت شیعی در قبال ایران

جنگ‌های پی‌درپی (۲۰۲۳-۲۰۲۶) تنها آثار نظامی نداشتند، بلکه پیامدهای اجتماعی و اقتصادی نیز به همراه داشتند و ساختار جمعیتی، سکونت و معیشتی محیط شیعی در لبنان را از نو شکل دادند: حدود ۹۰۰۰ شهید، ۳۰ هزار مجروح و نزدیک به یک میلیون آواره - که اوج آن در سال ۲۰۲۴ بود - و حدود ۳۰۰ هزار واحد مسکونی تخریب‌شده؛ در مقایسه با ۶۱ هزار واحد در سال ۲۰۱۶ و حدود ۲۳۰ هزار واحد در دوره پیش از آن. این میزان، حدود ۴۶ درصد از کل موجودی کالبدی شهری و ساختمانی موجود برآورد شده است که ۸۴ درصد آن را ساختمان‌های مسکونی تشکیل می‌دهند. در این میان، روستاهای واقع در نوار مرزی خط مقدم به طور مشخص هدف قرار گرفتند و با تخریب و نابودی کامل و نظام‌مند مواجه شدند؛ اقدامی که هدف آن غیرقابل سکونت کردن این مناطق بود. مجموع خسارت‌های جنگ نیز بین ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است که خسارت‌های بخش مسکن و بخش‌های کشاورزی، صنعتی و تجاری را دربرمی‌گیرد.

این پیامدها به نتایجی همچون آوارگی موقت و یا کوچ اجباری دائمی در پی اشغال حدود ۵۵ روستا، بیکاری - ناشی از ازدست‌رفتن مشاغل، تخریب کارگاه‌های صنایع‌دستی و کارخانه‌های کوچک، نابودی بازارها و مغازه‌ها و از میان رفتن منابع امرار معاش و کسب‌وکارهای داخلی و غیره - و فروپاشی شبکه‌های اجتماعی روستایی در نتیجه کوچ اجباری و ازدست‌دادن نان‌آور خانواده منجر شده‌اند. افزون بر این، پیامدهای روانی‌ای نیز با عنوان «افسردگی پس از سانحه» به همراه داشته‌اند. با این حال، شاید یکی از خطرناک‌ترین پیامدهایی که بر ابعاد روان‌شناختی - جامعه‌شناختی محیط شیعی تأثیر خواهد گذاشت، «بازسازی به مثابه نبردی برای بازتولید قدرت» و جلب حمایت مردمی در نبرد بر سر شکل‌دهی به آگاهی عمومی و تثبیت روایت مسلط باشد؛ نبردی بر سر این پرسش که چه کسی بازسازی را بر عهده خواهد گرفت؟

این پیامدهای ناشی از جنگ‌های طولانی‌مدت، زمینه‌ساز سردرگمی و یا باز شکل‌گیری ذهنیت شیعی در لبنان به شمار می‌روند؛ وضعیتی که برخی نیز در تلاش‌اند سناریوهای آینده آن را ترسیم کنند. از این رو، می‌توان ذهنیت شیعی در قبال ایران را در سه سطح بررسی و تحلیل کرد:

۱- اعتقاد: بُعد دینی (ولایت فقیه، انقلاب حسینی، امامت و غیره)

۲- ائتلاف: بُعد ژئوپلیتیکی - راهبردی (محور مقاومت، بازدارندگی منطقه‌ای، حفاظت و حمایت).

۳- منافع: بُعد مادی - معیشتی (حمایت مالی، خدمات و غیره).

پیش از عملیات طوفان الاقصی (۲۰۲۳)، این سه سطح درهم تنیده و تقویت کننده یکدیگر بودند؛ به گونه ای که اعتقاد دینی، ائتلاف را تقویت می کرد و منافع را به «حق شرعی» و مقدس تبدیل می ساخت.

در مرحله پس از طوفان الاقصی، جنگ پشتیبانی عنصر روانی تازه ای را وارد معادله کرد: جنگی که پیش تر به عنوان دفاع از لبنان (۲۰۰۶) درک می شد، اکنون به مثابه بخشی از منازعه ای گسترده تر در سطح منطقه فهمیده می شد.

حزب الله طی چندین دهه، چیزی را بنا کرد که می توان آن را نوعی قرارداد ضمنی با پایگاه اجتماعی حامی مقاومت دانست: شما وفاداری سیاسی، پشتوانه مردمی و جذب جوانان را در اختیار من قرار می دهید و من در مقابل، حفاظت، خدمات، کرامت فرقه ای و بازدارندگی را برای شما فراهم می کنم. اما پیامدهای جنگ طولانی مدت موجب شد که حفاظت به قرار گرفتن در معرض خطر، خدمات به سبب پیامدهای جنگ به کاهش و بازدارندگی به تخریب گسترده، اشغال و آوارگی طولانی مدت تبدیل شود.

با رفتن سید حسن نصرالله، تخیل شیعه در معرض شوک «از دست دادن نماد واسطه» قرار گرفت، کسی که قادر بود روان شناسی-جامعه شناسی ذهنیت شیعه را در تمام ابعادش (همراه با توضیح آن) با واقعیت ادغام کند و این امر در محیط شیعی، احساس بیگانگی و فاصله گرفتن از فرایند تصمیم گیری را پدید آورد.

در مرحله پس از جنگ منطقه ای ۲۰۲۶ (مارس - اکتبر ۲۰۲۶)، این تصور در ذهنیت شیعی بوجود آمد که آنان بیش از یک ماه و نیم تنها گذاشته شده اند تا به جنگیدن ادامه دهند و با ویرانی ها مواجه شوند. این وضعیت پس از توافق چارچوبی ایران و آمریکا - با امضای یادداشت تفاهم در اسلام آباد - رخ داد؛ توافقی که توقف عملیات نظامی در تمامی جبهه ها، از جمله لبنان، را پیش بینی می کرد، درحالی که درگیری های واقعی بیش از یک ماه و نیم ادامه یافت، بی آنکه ایران برای متوقف کردن آن، مستقیماً «مداخله» کند.

این وضعیت به شکل گیری روان شناسی «رهاشدگی» کمک می کند؛ زیرا جامعه شیعی در لبنان احساس کرد که ایران آنان را با وجود این که «یادداشت تفاهم» قرار بود نوعی تضمین برای توقف جنگ در جبهه لبنان باشد، به حال خود گذاشته است. این امر می تواند به شکل گیری رویکردی بینجامد که در آن، «اولویت بقا» بر «وابستگی» مقدم شود.

این ابعاد روان شناختی - جامعه شناختی می توانند زمینه ساز طرح سناریویی برای آینده ذهنیت شیعی باشند که بر این موارد استوار است:

۱- حفظ وفاداری به ایران، همراه با گفتمانی انتقادی، به مثابه هویتی (دوگانه) که خود را با فشارها سازگار می‌کند. درحالی‌که گفتمان‌های رسمی حزب‌الله و نزدیک‌ترین حلقه حامی آن همچنان بر تعهد اخلاقی، سیاسی و لجستیکی ایران در قبال لبنان تأکید داشتند، جامعه عمومی شیعی در وضعیتی قرار گرفته بود که می‌توان آن را (شوک وفاداری) و (انزوا) توصیف کرد.

۲. تلاش‌ها برای تقویت تکثرگرایی شیعه به افزایش رقابت در جامعه شیعه کمک می‌کند و آن را به سمت گزینه‌های لبنانی خارج از چارچوب ایران سوق می‌دهد.

۳- بازتابی نسبی در جهت «سکولاریزه‌شدن آگاهی عمومی»؛ به‌گونه‌ای که منافع معیشتی بر اعتقاد ولایی تقدم می‌یابد. این تحول در فضایی رخ می‌دهد که نگرانی‌هایی درباره شکل‌گیری نوعی وابستگی جدید به دولت لبنان وجود دارد؛ وضعیتی که می‌تواند پایگاه مردمی حزب‌الله را محدود کند. این همان روندی است که طرف‌های مختلف محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در چارچوب پروژه تضعیف ساختار حزب‌الله و کاهش تأثیرگذاری آن بر معادله سیاسی داخلی لبنان، در پی تحقق آن هستند.

۴- نگاه مثبت: طرفداران این دیدگاه معتقدند که ایران کشوری نبود که در لبنان مداخله کرده باشد، بلکه اصلی‌ترین حامی توانایی شیعیان برای مقابله با اسرائیل بود و در سال ۲۰۰۰، آزادی سرزمین‌های اشغالی را در کنار آنان محقق کرد. ازاین‌رو، بخش بزرگی از افکار عمومی شیعی همچنان از حمایت ایران در زمینه تأمین سلاح، کمک‌های مالی، آموزش و پشتیبانی سیاسی قدردانی می‌کند. این موضوع به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که جنگ‌های اخیر، این روایت را تقویت کرده‌اند که اسرائیل نه فقط حزب‌الله، بلکه (شیعیان) را به‌عنوان یک طایفه هدف قرار می‌دهد؛ امری که بار دیگر به انسجام داخلی پیرامون تشیع سیاسی در لبنان می‌انجامد.

چشم‌انداز روان‌شناختی - جامعه‌شناختی محیط شیعی لبنان در قبال ایران، لزوماً به معنای فروپاشی نفوذ ایران نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که این محیط شیعی بیش از گذشته نسبت به هزینه‌های جنگ و ائتلاف آگاهی یافته و آمادگی بیشتری برای مطالبه پاسخ‌گویی در درون خود پیدا کرده است.

مقایسه دیدگاه‌های نسل بنیان‌گذاران و نسل جوان

مقایسه این دو نسل نشان می‌دهد که تفاوت آن‌ها نه در اصل وفاداری به ایران - از نظر دینی، معنوی و فکری - بلکه در ماهیت این وفاداری است. نسل بنیان‌گذاران، موضع خود را بر تجربه انقلابی، حافظه مقاومت و پیوند مستقیم استوار می‌کند؛ درحالی‌که نسل جوان نیز شاید با همان روحیه ولایی و دینی به موضوع بنگرد - زیرا مقاومت بخشی بنیادین از هویت شیعی و لبنانی به‌طور هم‌زمان است - اما هزینه‌های جنگ را آگاهانه‌تر در نظر می‌گیرد.

۱- نسل بنیان‌گذاران

نگاه نسل بنیان‌گذاران به مقاومت در جامعه شیعی لبنان و نسبت آن با ایران، محور اساسی فهم تحول ذهنیت شیعی لبنان از حاشیه‌ای سیاسی - اجتماعی به کنشگری منطقه‌ای با گفتمانی فرامرزی است. این تحول خودبه‌خودی نبود، بلکه در نتیجه تعامل پیچیده عوامل داخلی - مانند تغییر ساختار طایفه شیعه، ظهور رهبران دینی - سیاسی جدید، تجربه جنگ داخلی و اشغال جنوب لبنان به‌دست اسرائیل - و عوامل خارجی - از جمله انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و حمایت ایران - شکل گرفت.

پیش از سال ۱۹۷۹، جامعه شیعه در لبنان، با وجود تراکم جمعیتی آن در جنوب، بقاع و حومه جنوبی بیروت، از فقیرترین طوایف و از نظر سیاسی و اجتماعی از حاشیه‌رانده‌شده‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رفت. جنبش امام موسی صدر، از اواسط دهه ۱۹۶۰ به بعد، نخستین نقطه عطف در آگاهی سیاسی شیعیان محسوب می‌شد؛ اما این طرح، با وجود اهمیتش، پس از ربوده‌شدن و ناپدیدشدن سید موسی صدر، تا حدودی رو به افول گذاشت.

پس از آن، پیروزی انقلاب در ایران به رهبری امام خمینی، به دلایل زیر نقطه عطفی تعیین‌کننده در ذهنیت شیعی لبنان بود:

- نظریه ولایت فقیه: این نظریه، برای فقیه جامع‌الشرایط، عالی‌ترین جایگاه اقتدار سیاسی را در نظر گرفت.

- گفتمانی که بُعد دینی و بُعد سیاسی را درهم می‌آمیخت: بُعد دینی شامل دفاع از مستضعفان، عدالت اجتماعی و شهادت بود و بُعد سیاسی بر مقابله با استکبار آمریکا و اسرائیل تأکید داشت. این گفتمان با واقعیت زندگی شیعیان لبنان، که از حاشیه‌رانی داخلی در نظام طایفه‌ای لبنان، اشغال جنوب به‌دست اسرائیل

در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ و غیبت دولت لبنان از عرصه حفاظت از غیرنظامیان رنج می‌بردند، هم‌خوانی پیدا کرد.

- شکل‌گیری حزب‌الله: حزب‌الله خلأ امنیتی ایجاد شده در مناطق شیعه‌نشین را، پس از خروج نیروهای فلسطینی از لبنان، پر کرد.

بنابراین، پیوند با ایران صرفاً یک ائتلاف سیاسی نبود، بلکه به یک «ذهنیت جمعی» جدید برای طایفه شیعه در لبنان تبدیل شد؛ ذهنیتی که در آن، ایران به «قبله سیاسی - دینی» بدل گردید و آنچه «ژئوپلیتیک شیعی» نامیده می‌شود، شکل گرفت.

این نسل، شکل‌گیری حزب‌الله را در دوران اشغال لبنان به دست اسرائیل تجربه کرد و مستقیماً از انقلاب ایران تأثیر پذیرفت. از این رو، ایران برای آنان صرفاً کشوری متحد نبود، بلکه مرجعیتی فکری، دینی و سیاسی به شمار می‌رفت که به شکل‌گیری تصویر شیعیان از خویشتن به عنوان نیرویی مقاوم کمک کرد. آنان حمایت ایران را تضمینی برای ایجاد توان بازدارندگی و حفاظت از شیعیان در برابر حاشیه‌رانی می‌دانستند و میان موفقیت مقاومت، آزادسازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ و ایستادگی در جنگ سال ۲۰۰۶، از یک سو، و درستی رابطه با ایران، از سوی دیگر، پیوند برقرار می‌کردند.

از این رو، این نسل منطق «پشتیبانی» را با پذیرش بیشتری می‌پذیرد؛ زیرا این رویکرد در چارچوب وظیفه دینی و اخلاقی همبستگی با غزه ارائه می‌شود.

۲- نسل جوان

نگاه نسل جوان شیعه در لبنان به ایران، نگاهی چندلایه است که چند مؤلفه را در خود جای می‌دهد: افتخار به مقاومت به عنوان حافظه‌ای تاریخی که با اشغالگری اسرائیل، آزادسازی سرزمین و ایجاد بازدارندگی پیوند خورده است؛ اتکا به شبکه حمایتی و خدماتی حزب‌الله به عنوان نهادی سیاسی، نظامی و اجتماعی؛ و پیوند با ایران به عنوان کشوری پشتیبان مقاومت، حامی آن و محوری منطقه‌ای که جغرافیای سیاسی شیعی را فراتر از مرزهای دولت ملی گسترش می‌دهد. ایران همچنین برای این نسل، مرجعیتی سیاسی و دینی به شمار می‌رود. به بیان دیگر، این پیوند برآمده از تجربه‌ای اجتماعی و محلی است که با حفاظت، کرامت، بازپس‌گیری سرزمین و توانایی کنشگری ارتباط دارد؛ تجربه‌ای که به شکل‌گیری (ذهنیت قدرت) انجامیده است.

این نسل اشغال مستقیم اسرائیل را به این شکل تجربه نکرده است. تجربه آنها با اسرائیل عمدتاً یکی از معادلات بازدارندگی یا جنگ‌هایی بود که از زندگی روزمره مستقیم بسیار دور بودند. بنابراین، در حالی که این

نسل به ایران و مقاومت وفادار مانده است (طبق داده‌های مرکز تحقیقات و سیاست عمومی العربی در سال ۲۰۲۴، ۷۸٪ از سلاح‌های حزب‌الله حمایت می‌کنند)، اما هزینه جنگ (بقا و فرصت‌ها) را به طور کامل درک نکرده‌اند. آنها این تجربه را بدون انتقاد نمی‌دانند (زیرا در یک چشم‌انداز ارتباطی تأثیرگذارتر و متنوع‌تر در بحبوحه تشدید قطب‌بندی دیجیتال زندگی می‌کنند)، اما وقتی احساس می‌کنند که جایگزین آن جامعه را تهدید می‌کند، از آن دفاع می‌کنند.

در نتیجه، آینده رابطه با ایران و مقاومت در جامعه شیعه تا حد زیادی به توانایی آنها در گذار از مشروعیت مبتنی بر حافظه و پیروزی به مشروعیت مبتنی بر حفاظت واقعی، شفافیت، دفاع از موجودیت خود و گشودن افق‌های اجتماعی و اقتصادی برای جوانان (تغییر بحث از هویت به عمل) بستگی دارد.

موانع تغییر در تصور شیعه

موانع ساختاری برای تغییر منفی در تصور شیعه در لبنان به دور از ایران این است که اگرچه جنگ اعتبار «الگو» را تضعیف کرده است، اما هنوز جایگزین نهادی که قادر به تضمین حفاظت، عزت و بازسازی باشد، ارائه نشده است. بنابراین، وضعیت فعلی به جای یک گسست کامل سیاسی و اجتماعی، به صورت خشم نسبتاً خاموش و پرسش‌های خشمگینانه بروز می‌کند.

از جمله برجسته‌ترین این موانع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- فقدان دولتی که قادر به حفاظت و خدمات باشد: تصور شیعه صرفاً به دلیل کاهش محبوبیت ایران، به عنوان مثال، به طور منفی تغییر نمی‌کند. بلکه، به یک دولت لبنانی نیاز دارد که قادر به تأمین حفاظت و امنیت در برابر حملات خارجی و داخلی، ارائه شغل و خدمات اجتماعی، تضمین بازگشت پناهندگان و جبران خسارات و انجام بازسازی پس از جنگ‌ها و بحران‌ها به شیوه‌ای باشد که از آنچه حزب‌الله و شبکه‌های آن ارائه می‌دهند، فراتر رود. این اساسی‌ترین مانع است، زیرا از نظر تاریخی، مناطق بزرگ شیعه‌نشین، به ویژه جنوب، دره بقاع و حومه جنوبی بیروت، از حاشیه‌نشینی توسعه‌ای (توسعه نابرابر بین مناطق) و بی‌توجهی امنیتی رنج برده‌اند. در طول دوره‌های طولانی بین جنگ داخلی و اشغال اسرائیل و پیامدهای آن، بسیاری از ساکنان احساس می‌کردند که دولت لبنان قادر به محافظت از آنها نیست. بنابراین، مقاومت، از جمله چیزهای دیگر، ارزشی را به دست آورد که از بُعد نظامی آن فراتر رفت و در آگاهی جمعی با ایده حفاظت از سرزمین، دفاع از جامعه، احیای کرامت، جلوگیری از تکرار حاشیه‌نشینی و داشتن توانایی بازدارندگی مرتبط شد. از این نظر، ارتباط با ایران صرفاً نتیجه تبلیغات ایدئولوژیک نیست، بلکه از یک تجربه تاریخی نیز ناشی می‌شود که نشان می‌دهد دولت در زمانی که جامعه شیعه بیشترین نیاز را به آن داشت، غایب بود.

2- فاجعه انسانی: پیامدهای جنگ، شامل شهدا، آوارگی و ویرانی، لزوماً و به طور خودکار به تحول منفی نگرش نسبت به ایران منجر نمی‌شوند؛ زیرا ترس وجودی از دشمن اسرائیلی، حتی در شرایط خشم و اعتراض، نیاز به «مقاومت» را دوباره بازتولید می‌کند.

جنگ صرفاً خسارت‌های مادی به بار نمی‌آورد، بلکه حافظه و هویت را نیز تغییر شکل می‌دهد. هنگامی که یک جامعه در معرض بمباران، آوارگی، کشتار و تخریب خانه‌ها قرار می‌گیرد، مقاومت در آگاهی جمعی آن با تجربه بقا پیوند می‌خورد. این جنگ منجر به پیامدهایی می‌شود که این احساس را که جامعه هدف قرار گرفته است (شیعیان تهدید می‌شوند) عمیق‌تر می‌کند، نیاز به رهبری یا سازمانی برای محافظت از آن

(همبستگی داخلی) را تقویت می‌کند و اعتماد به دولت و جامعه بین‌المللی را تضعیف می‌کند. این روند، تداوم جنگ‌ها یا تهدیدهای امنیتی، مقاومت را بار دیگر به‌عنوان ضرورتی وجودی بازتولید می‌کند، نه گزینه‌ای سیاسی و عادی. در چنین شرایطی، انتقاد از مقاومت یا مخالفت با ائتلاف‌های خارجی آن ممکن است به‌گونه‌ای تفسیر شود که گویی تهدیدی علیه خودِ جماعت است؛ حتی اگر انتقاد صرفاً متوجه عملکردی سیاسی یا نظامی مشخص باشد.

بنابراین، مقاومتی که بتواند خود را دوباره به‌عنوان نیرویی معرفی کند که ایستادگی کرده، هزینه پرداخته، توانسته است در میدان به‌درستی عمل کند، مناطق آسیب‌دیده را بازسازی خواهد کرد و پس از پایان نبردها نیز پایگاه مردمی خود را رها نمی‌کند، موفق خواهد شد خسارت‌ها را به منبعی تازه برای کسب مشروعیت تبدیل کند و خود را بخشی از راه‌حل مشکلات معرفی نماید.

۳- تأمین مالی بازسازی: شبکه‌های حزب‌الله که از سوی ایران تأمین مالی می‌شوند، نوعی «جامعه موازی» را تشکیل می‌دهند که مدارس، بیمارستان‌ها، خدمات و منابع مالی را در اختیار جامعه قرار می‌دهد. از این رو، در شرایطی که دولت لبنان توانایی تأمین مالی اسکان موقت، پرداخت غرامت‌ها و بازسازی را ندارد یا این اقدامات را به شروط سیاسی و امنیتی‌ای پیوند می‌دهد که آینده حفظ حضور تأثیرگذار شیعیان در ساختار داخلی لبنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، این پرسش که چه کسی هزینه‌های اسکان، جبران خسارت‌ها و بازسازی را تأمین خواهد کرد، همچنان متوجه ایران است.

بازسازی مسئله‌ای اقتصادی و بی‌طرفانه نیست؛ زیرا نهادی که غرامت‌ها را پرداخت می‌کند و مناطق آسیب‌دیده را از نو می‌سازد، اعتماد و قدردانی مردم را به دست می‌آورد؛ همان‌گونه که تجربه بازسازی پس از جنگ سال ۲۰۰۶ نشان داد. این فرایند به شکل‌گیری رابطه‌ای سیاسی می‌انجامد و تأمین مالی را به نوعی «سرمایه» برای تقویت همبستگی سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

۴- نظام فرقه‌ای (طایفه‌ای) لبنان: نظام لبنان مبتنی بر تقسیم قدرت فرقه‌ای است. این ساختار به این معنی است که هرگونه تغییر منفی به سمت ایران در تصور شیعیان، همچنان به این فرقه، منافع آن و نهادهایی که از خارج از این ساختار به آن مقاومت و خدمات ارائه می‌دهند، مرتبط است تا در نتیجه پیامدهای جنگ به انزوای داخلی دچار نشود یا مجبور به دادن امتیازات هویتی یا سیاسی برای کسب حقوق خود نشود. این احساس انزوا یا توطئه، مانعی روانی و سیاسی در برابر تحول منفی و شتاب گرفتن آن ایجاد می‌کند و در نتیجه، احتمال پافشاری بر حزب‌الله به‌عنوان نماینده طایفه افزایش می‌یابد. همچنین، حمایت ایران از زندگی

روزمره طایفه جدایی ناپذیر می شود؛ زیرا این حمایت بخشی از توانمندی های حزب به عنوان نماینده آن طایفه را تشکیل می دهد.

۵- ضعف گزینه های جایگزین: تاکنون هیچ جریان سیاسی شیعی سازمان یافته و قدرتمندی وجود ندارد که در زمینه نمایندگی، حمایت و حفاظت، جایگزینی برای حزب الله ارائه دهد. محیط شیعی بر اساس ذهنیت خود به منظومه ای یکپارچه نیاز دارد که امنیت، خدمات، عدالت، نمایندگی سیاسی، فرصت های شغلی، حمایت اجتماعی، بازدارندگی در برابر دشمنان و گفتمانی حافظ کرامت را در بر بگیرد؛ نه صرفاً حزبی انتخاباتی با نمایندگی و منابع محدود که از چشم اندازی روشن، به ویژه در قبال نگرانی ها درباره تجاوزگری اسرائیل و بلندپروازی های آن، برخوردار نیست.

گزینه های جایگزین محدود شیعی که در قالب افرادی در شبکه های اجتماعی یا گفت وگوهای تلویزیونی ظاهر می شوند، از دید بخش هایی از این محیط چنین ارزیابی می شوند: مخالفان مطلق مقاومت، ناتوان از رویارویی با «اسرائیل»، وابسته به نیروهای خارجی و بی اعتنا به آینده طایفه شیعه و تأمین تضمین های امنیتی برای آن.

۶- فشارهای خارجی: هرچه فشارهای آمریکا، اسرائیل و کشورهای خلیج فارس برای خلع سلاح مقاومت ادامه یابد و افزایش پیدا کند، احساس توطئه برای از میان بردن سازوکارهای حفاظتی در جامعه شیعی تقویت می شود. همچنین، این احساس در میان این جماعت افزایش می یابد که همچنان در معرض تهدید قرار دارند و کنارگذاشتن قدرت مستقل خود ممکن است آنان را بار دیگر به مرحله ضعف یا حاشیه رانی بازگرداند.

این مسئله توضیح می دهد که چرا تاکنون بحران های اقتصادی، تحریم ها و انتقادهای سیاسی به تغییر وفاداری ها منجر نشده اند؛ زیرا ترس وجودی اغلب بر ملاحظات مربوط به رفاه اقتصادی غلبه می کند.

این موانع به صورت جداگانه عمل نمی کنند، بلکه یکدیگر را تقویت می کنند؛ زیرا نه تنها از یک عامل ایدئولوژیک، بلکه از تعامل میان امنیت، هویت، اقتصاد، نمایندگی سیاسی و حافظه تاریخی ناشی می شوند.

اهمیت این موانع در آن است که روشن می کنند ذهنیت جامعه شیعی در قبال ایران را نمی توان صرفاً با تصمیم های امنیتی، سیاسی یا اداری و یا از طریق یک کارزار رسانه ای تغییر داد؛ بلکه چنین تحولی مستلزم بازسازی مجموعه ای کامل از شرایط اجتماعی و سیاسی است.

عوامل مؤثر در تحول منفی ذهنیت شیعی

این عوامل را می‌توان به‌عنوان مؤلفه‌هایی در نظر گرفت که تصویر ذهنی ایران را در جامعه شیعی لبنان تضعیف می‌کنند، نه عواملی که لزوماً و به‌طور خودکار به گسست از ایران منجر شوند؛ زیرا ذهنیت شیعی صرفاً بر منافع مادی استوار نیست، بلکه بُعد دینی، هویت جمعی، اندیشه مقاومت و حافظه تاریخی حاشیه‌رانی نیز در آن با یکدیگر درهم‌تنیده‌اند.

عواملی که ذهنیت شیعی در لبنان را به‌سوی نگرشی منفی نسبت به ایران سوق می‌دهند، اساساً عبارت‌اند از: هزینه‌های انسانی و اقتصادی جنگ منطقه‌ای و جنگ علیه لبنان که جوامع شیعی متحمل شده‌اند، و نیز ظهور یک جایگزین سیاسی که دولت را در مرکز رسیدگی به پیامدهای جنگ قرار می‌دهد.

این عوامل مؤثر را می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- هزینه‌های جنگ: خطرناک‌ترین عامل آن است که جامعه شیعه در لبنان بار سنگینی از ویرانی، آوارگی و شهادت‌ها را متحمل شده است؛ افزون بر این، این احساس شکل گرفته که «میدان «به عرصه‌ای برای منازعه ایران، آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است.

هزینه‌های جنگ به خسارت‌های نظامی محدود نمی‌شوند، بلکه شهدا، مجروحان، افراد دارای معلولیت و اسرا، آوارگی، ازدست‌دادن مسکن و شغل، تخریب روستاها و زیرساخت‌ها و انتقال خطر به زندگی روزمره را نیز در بر می‌گیرند.

اهمیت این عامل در آن است که بحث را از حوزه اعتقادی به حوزه معیشتی منتقل می‌کند. خانواده‌ای که خانه یا منبع درآمد خود را از دست داده است، ممکن است همچنان به اندیشه مقاومت اعتقاد داشته باشد، اما درباره زمان‌بندی و حدود آن پرسش‌هایی مطرح کند. بنابراین، هزینه‌های جنگ لزوماً و به‌طور خودکار به تحول منفی نگرش منجر نمی‌شوند، بلکه پیامد آن‌ها به توانایی حزب‌الله و ایران در تبیین این هزینه‌ها و جبران خسارت‌های ناشی از آن‌ها بستگی دارد.

۲- کاهش توان سلاح مقاومت در تأمین حفاظت و جلوگیری از ویرانی و اشغال: این تحول، ماهیتی «نمادین» دارد و بیم آن می‌رود که به روایتی فراگیر تبدیل شود؛ زیرا از درون جامعه‌ای برمی‌خیزد که بیشترین آسیب را از جنگ متحمل شده است. همچنین، نگرانی درباره شکل‌گیری خلأ «حاکمیتی» در آینده را افزایش می‌دهد.

توانمندی سلاح مقاومت در ذهنیت شیعی بر دو کارکرد اساسی استوار است:

- حفاظت از جامعه شیعی و لبنان در برابر «اسرائیل».
 - ایجاد بازدارندگی و جلوگیری از تکرار اشغال یا تجاوزها.
- بنابراین، سلاح صرفاً ابزاری نظامی نیست، بلکه نمادی از کرامت جمعی، قدرت و استقلال نیز به شمار می‌رود. از این رو، کاهش کارآمدی آن در برابر «اسرائیل»، بیش از یک بُعد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و احساس امنیت، حفاظت و بازدارندگی را تضعیف می‌کند؛ بی‌آنکه لزوماً به فروپاشی «مشروعیت» مقاومت در نزد این جامعه بینجامد.
- ۳- فراهم‌شدن فضای عمل برای دولت لبنان در چارچوب دستورکارهای خارجی، با هدف فعال‌سازی مجدد نقش آن در جداکردن جامعه شیعی از امتدادهای سیاسی و هویتی‌اش و رام‌سازی این جامعه در قالب پروژه‌ای «ازخودبیگانه‌ساز»؛ پروژه‌ای که در جهت تهدید آینده سیاسی، وجودی و جغرافیایی آن حرکت می‌کند و زمینه‌ساز وابستگی اقتصادی به اسرائیل، در پوششی پنهان، می‌شود.
- منظور، وجود دولتی ضعیف یا دولتی است که به نیروهای خارجی اجازه می‌دهد از نهادها، سرزمین و تصمیم‌گیری سیاسی آن برای تحقق اهدافی استفاده کنند که با حاکمیت یا اولویت‌هایش در تعارض‌اند. این امر در برابر تأمین حمایت داخلی و خارجی از دولت و فراهم‌کردن فضای عمل برای تحقق اهداف مشکوک نهفته در پس این حمایت‌ها صورت می‌گیرد؛ حمایت‌هایی که با شعار «بازپس‌گیری اختیار تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح از سوی دولت» و خلع سلاح «غیرقانونی» مقاومت عرضه می‌شوند. این روند در شرایطی پیش می‌رود که حساسیت نسبت به تصمیم‌هایی که به نظر می‌رسد در خارج اتخاذ شده و از طریق نهادهای لبنانی به اجرا درمی‌آیند، افزایش یافته است.
- ۴- وجود جایگزین اقتصادی، ستون فقرات گسست پیوندهای اجتماعی با ایران است. تا زمانی که حزب‌الله و ایران نیازهای روزمره جامعه شیعی را تأمین می‌کنند، بخش بزرگی از این جامعه، با وجود خشم ناشی از جنگ، همچنان با آن‌ها پیوند خواهد داشت. طی چندین دهه، رابطه شیعیان با ایران صرفاً نظامی نبوده، بلکه خدمات، اشتغال، کمک‌های مالی، مراقبت‌های بهداشتی و حمایت‌های اجتماعی را نیز در بر گرفته است. از این رو، کاهش «نفوذ» ایران مستلزم وجود جایگزینی است که بتواند به صورت پایدار با این شبکه خدماتی رقابت کند؛ نه اینکه صرفاً گفتمان سیاسی مخالف آن را در پیش بگیرد.

با این حال، اگر جایگزین اقتصادی با شروط سیاسی یا خارجی همراه باشد، ممکن است به عنوان ابزاری برای سلطه و وادار کردن جامعه به تبعیت تلقی شود و واکنشی معکوس برانگیزد که به تقویت هم‌گرایی پیرامون ایران و حزب الله بینجامد.

۵- بازسازی به مثابه اهرم نفوذ: هرکس کنترل بازسازی را در اختیار داشته باشد - بازسازی‌ای که تاکنون به شروط امنیتی و سیاسی آمریکا و اسرائیل با اهدافی مشکوک گره خورده است - می‌تواند بر وفاداری سیاسی نیز تأثیر بگذارد. بدین ترتیب، بازسازی به سازوکاری برای بازتولید وفاداری سیاسی شیعیان مرتبط با ایران تبدیل می‌شود و درعین حال، فرصتی برای سازمان‌دهی مجدد جامعه پس از جنگ فراهم می‌آورد.

تحلیل‌ها و آمارها نشان می‌دهند که بازسازی در لبنان با هزینه‌های هنگفتی مواجه است؛ آن هم در شرایطی که اظهارات بین‌المللی، آمریکایی و اسرائیلی، بازسازی را به پرونده‌ها، شروط و مطالبات سیاسی و امنیتی‌ای پیوند می‌دهند که از حاکمیت ملی و منافع ملی مستقل نیستند. این وضعیت باعث می‌شود بازسازی به عرصه‌ای برای رقابت بر سر نفوذ تبدیل شود، نه صرفاً پرونده‌ای داخلی و مربوط به لبنان.

مهم‌ترین نظرسنجی‌هایی که تحول را سنجیده‌اند

مهم‌ترین نظرسنجی‌هایی که تحول ذهنیت شیعی در قبال ایران و حزب‌الله را سنجیده‌اند، عبارت‌اند از نظرسنجی‌های «بارومتر عربی»، «مؤسسه واشنگتن» و «الدولیه للمعلومات». این نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که تحول درون محیط شیعی به معنای (فروپاشی یکپارچه) نبوده، بلکه به (گسترش دامنه مطالبه پاسخ‌گویی) در محیطی انجامیده است که همچنان وفاداری گسترده‌ای به مقاومت دارد.

۱- بارومتر عربی: بارومتر عربی در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴، چندین دوره نظرسنجی در لبنان انجام داد و سپس دوره جدیدی را از سپتامبر ۲۰۲۵ تا مه ۲۰۲۶ به اجرا گذاشت.

بر اساس نتایج دوره هشتم این نظرسنجی^۱ که بین فوریه تا آوریل ۲۰۲۴، در چارچوب یک دوره منطقه‌ای از سپتامبر ۲۰۲۳ تا ژوئیه ۲۰۲۴ انجام شد - ۳۶ درصد از لبنانی‌ها نگرشی مثبت نسبت به ایران داشتند. این میزان در میان شیعیان لبنان به‌طور چشمگیری افزایش می‌یافت و به ۸۰ درصد می‌رسید؛ درحالی‌که این نسبت در میان دروزی‌ها ۲۴ درصد، اهل سنت ۱۵ درصد و مسیحیان نیز ۱۵ درصد بود.

گزارش بارومتر عربی نشان می‌دهد که نگرش مثبت به ایران در سطح ملی، از سال ۲۰۲۲ تاکنون ۸ درصد افزایش یافته است. با توجه به اینکه این میزان در نظرسنجی سال ۲۰۲۴ به ۳۶ درصد رسیده بود، می‌توان نتیجه گرفت که این نسبت در سال ۲۰۲۲ حدود ۲۸ درصد بوده است. با این حال، این افزایش عمدتاً ناشی از تحول نگرش شیعیان نبوده است؛ زیرا این نسبت در میان شیعیان، در مقایسه با سال ۲۰۲۲، تقریباً ثابت مانده و افزایش یادشده بیشتر از بهبود نسبی نگرش طوایف غیرشیعه سرچشمه گرفته است.

گزارش بارومتر عربی میان تصویر ایران و نگرش لبنانی‌ها به نقش منطقه‌ای حزب‌الله ارتباط برقرار می‌کند؛ زیرا ایران حامی اصلی این حزب به شمار می‌رود. نتایج مربوط به حزب‌الله در میان شیعیان به شرح زیر بوده است:

- ۷۸ درصد نقش منطقه‌ای حزب‌الله را مثبت ارزیابی کرده‌اند.
- ۸۵ درصد به حزب‌الله اعتماد داشته‌اند.

این نتایج را می‌توان در دو سطح تفسیر کرد:

^۱ Statistics Lebanon Ltd. Polling and Research

- سطح طایفه‌ای: ایران در میان شیعیان لبنان از حمایت بسیار بالایی برخوردار است.
 - سطح سیاسی - امنیتی: این نگرش با موضع‌گیری دربارهٔ مقاومت و منازعه با اسرائیل ارتباط دارد.
- در ۱۳ آوریل ۲۰۲۶، گزارشی ویژه با عنوان لبنان و «منازعه منطقه‌ای» منتشر شد که در چارچوب دورهٔ نهم نظرسنجی‌ها^۲ قرار می‌گیرد. این گزارش، نظرسنجی نسبتاً جدیدی است و امتداد زمانی مستقیمی از نتایج سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴ محسوب نمی‌شود. داده‌های آن دربارهٔ نگرش به ایران، بر نظرسنجی انجام‌شده در نوامبر ۲۰۲۵ استوار است.
- در این گزارش، اولویت‌های عموم مردم لبنان پس از کارزار نظامی اواخر سال ۲۰۲۵، به شرح زیر توزیع شده بود:
- پایان دادن به اشغال سرزمین‌های لبنانی از سوی اسرائیل.
 - بازسازی زیرساخت‌ها.
 - خلع سلاح (تنها ۲۰ درصد).
 - ارائه خدمات به آوارگان.
 - ارتقای توانمندی‌های نیروهای مسلح لبنان.
- این نتایج نشان می‌دهند که افکار عمومی، مسئلهٔ سلاح خارج از چارچوب دولت را در اولویت نخست قرار نمی‌دهد، بلکه آن را در چارچوبی گسترده‌تر می‌بیند که اشغال، بازسازی، آوارگی و توانمندی امنیتی دولت را نیز در بر می‌گیرد.^۳
- ۲- مؤسسهٔ واشنگتن، سال ۲۰۲۳: مؤسسهٔ واشنگتن در ۲۲ ژوئن ۲۰۲۳، نظرسنجی‌ای را بر پایهٔ نمونه‌ای تصادفی و ملی شامل ۱۰۰۰ لبنانی منتشر کرد که نتایج آن نشان می‌داد:
- ۵۸ درصد از شیعیان، ایران را کشوری (دوست) می‌دانستند؛ این میزان در میان کل لبنانی‌ها ۱۸ درصد بود.
 - ۴۷ درصد معتقد بودند که ایالات متحده دشمن لبنان است.

^۲ لبنان و منازعات منطقه‌ای

^۳ مردم لبنان چه دیدگاهی نسبت به حزب‌الله دارند؟ و نظرات آنها در مورد این حزب چگونه می‌تواند مرحله بعدی درگیری در خاورمیانه را شکل دهد؟

- ۵۴ درصد با این دیدگاه موافق نبودند که حمله آمریکا یا اسرائیل به ایران پیامدهای منفی برای لبنان خواهد داشت.^۴
- ۳- مؤسسه الدّولیه للمعلومات (International Information):^۵
این نظرسنجی بین ۲۱ تا ۲۶ اوت ۲۰۲۵، با مشارکت نمونه‌ای شامل ۱۰۰۰ لبنانی انجام شد و نتایج زیر را نشان داد:
- ۵۸٫۲ درصد از لبنانی‌ها در مجموع، با تحویل سلاح حزب‌الله بدون دریافت تضمین‌هایی از سوی (اسرائیل) موافق نبودند. این نتیجه نشان می‌دهد که حمایت از توان حفاظتی مقاومت همچنان پابرجاست.
- ۶۳ درصد معتقد بودند که تحویل سلاح به عقب‌نشینی (اسرائیل) و توقف نقض تعهدات و تجاوزهای آن منجر نخواهد شد.
- همچنین، مؤسسه «الدّولیه للمعلومات» به سفارش شبکه تلویزیونی لبنانی (الجديد)، نظرسنجی‌ای را بین ۲۸ آوریل تا ۵ مه ۲۰۲۶، با مشارکت ۲۰۰۰ نفر انجام داد که نتایج آن در سال ۲۰۲۶ منتشر شد. یافته‌های این نظرسنجی به شرح زیر است:
- ۸۱٫۷ درصد معتقدند که اسرائیل در لبنان جاه طلبی‌ها و طمع‌هایی دارد.
- ۸۷٫۵ درصد از شیعیان با خلع سلاح حزب‌الله مخالف‌اند؛ درحالی‌که ۵۸ درصد از کل لبنانی‌های متعلق به سایر طوایف از خلع سلاح حمایت می‌کنند.
- مخالفت با حمایت از صلح با (اسرائیل) در میان شیعیان به‌وضوح دیدگاه غالب است.
- برخی نظرسنجی‌ها تحول نگرش‌ها را از طریق رابطه با حزب‌الله سنجیده‌اند؛ زیرا حزب‌الله واسطه اصلی میان شیعیان و ایران به شمار می‌رود. درحالی‌که نظرسنجی مؤسسه (الدّولیه للمعلومات) و روزنامه (ایندیپندنت) در نوامبر ۲۰۲۴ نشان می‌داد که حدود ۵۵ درصد از شیعیان با خلع سلاح حزب‌الله موافق بودند، داده‌های بعدی حاکی از آن بود که حزب‌الله همچنان اعتماد بخش گسترده‌ای از شیعیان را حفظ کرده و این میزان حدود ۸۵ درصد برآورد شده است. این امر نشان می‌دهد که (انتقاد) بیشتر متوجه هزینه‌های جنگ بوده است تا نفی میراث مقاومت. همچنین، عوامل شکل‌دهنده حمایت از حزب‌الله با مواضع پایدار و زمینه‌های مشخص ارتباط دارند و صرفاً به تعلق طایفه‌ای محدود نمی‌شوند.

^۴ یک نظرسنجی جدید، ناامیدی مردم لبنان از دولت، ایران و سایر نیروها را نشان می‌دهد.

^۵ [Negotiations with Israel, normalization, arms monopoly: Polls reveal a fragmented Lebanon](#)

در مجموع، معنای اصلی این یافته‌ها آن است که محیط شیعی هنوز دستخوش تحول بنیادین نشده است و پرسش اصلی دیگر این نیست که (آیا از ایران حمایت می‌کنیم؟)، بلکه بیش از هر چیز این است که (ایران چه چیزی ارائه خواهد کرد؟)^۶

^۶ ۵۸ درصد از لبنانی‌ها تحویل سلاح‌های حزب‌الله بدون تضمین را رد می‌کنند.

جمع‌بندی

با وجود شناسایی نشانه‌هایی از تحول در ذهنیت شیعی در جهت طرح پرسش‌ها، این نشانه‌ها از نوعی (تحول خاموش) حکایت دارند؛ زیرا این تحول ممکن است بیش از آنکه در خیابان آشکار شود، در میان خانواده‌ها، در شبکه‌های اجتماعی و در کافه‌ها نمود پیدا کند. به بیان دیگر، این تحول هنوز به چالشی علنی تبدیل نشده است؛ زیرا حزب‌الله همچنان از توانایی لازم برای دربرگرفتن محیط شیعی از نظر اجتماعی و سیاسی و ارائه خدمات به آن برخوردار است. نکته مهم‌تر آن است که این نشانه‌ها، خیانت به مقاومت یا تسلیم‌شدن در برابر (اسرائیل) را رد می‌کنند؛ به‌ویژه آنکه مقدماتی برای اثبات تداوم حمایت حزب‌الله از این محیط، از طریق پرداخت کمک‌هزینه‌های اسکان و غرامت‌ها، وجود دارد.

از این‌رو، نگرش شیعیان لبنان به آینده رابطه خود با ایران، به سه متغیر بستگی دارد:

- توانایی ایران در تداوم تأمین مالی.
- توانایی حزب‌الله در ادامه متقاعدکردن پایگاه اجتماعی خود به اینکه سلاح همچنان تضمین‌کننده حفاظت است.
- موفقیت توافق و سازش منطقه‌ای.

اگر این متغیرها با شکست مواجه شوند، ممکن است شاهد (تحولی تاریخی) در وفاداری شیعیان به ایران به‌عنوان مرجع باشیم.

پس از جنگ، مؤلفه‌هایی همچون بازدارندگی، مشروعیت و نمادپردازی و احتمالاً ائتلاف‌ها آسیب می‌بینند. با این حال، حزب‌الله همچنان، با درجات متفاوت، از مؤلفه‌هایی مانند سازمان‌دهی، ارائه خدمات و برخورداری از پایگاه محلی مستحکم برخوردار است؛ زیرا اعتقاد همچنان حضور دارد و میراث مقاومت نیز قدرت نمادین خود را حفظ می‌کند. از این‌رو، پرسش‌ها دیگر ناظر بر این نیستند که آیا نفوذ پایان می‌یابد، بلکه بر این محور متمرکزند که این نفوذ با چه هزینه‌ای حفظ خواهد شد؟ هزینه‌هایی همچون امنیت روزمره، مسکن، اشتغال و ماندن در سرزمین، در کنار تثبیت (سرمایه سیاسی) از طریق پرداخت غرامت‌ها.

حزب‌الله به واسطه سازمان‌دهی، ائتلاف‌ها و شبکه‌های خدماتی خود، همچنان بازیگری اصلی در محیط شیعی باقی خواهد ماند. ویرانی‌ها به‌تنهایی موجب سقوط آن نمی‌شوند، اما بخش بزرگی از مرکز ثقل را به سمت

حمایت و رسیدگی به محیط شیعی و آنچه حزب‌الله پس از جنگ در قالب غرامت، خدمات، اسکان و حمایت اجتماعی ارائه می‌دهد، منتقل می‌کنند.

جنگ‌های طولانی مدت شرایطی ایجاد می‌کنند که در آن، محیط شیعی دیگر ائتلاف‌ها را صرفاً بر اساس منطق بازدارندگی و نمادپردازی ارزیابی نمی‌کند، بلکه پرسش‌هایی درباره‌ی غرامت‌ها، بازگشت به مناطق آسیب‌دیده، احتمال تکرار جنگ و توجیهات رویارویی منطقه‌ای مطرح می‌سازد؛ رویارویی‌ای که در چارچوب این استدلال توجیه می‌شود که ایران تنها حامی موجود و جایگزین‌ناپذیر است.

این وضعیت، ذهنیت محیط شیعی را در معرض تنش میان دو حوزه قرار می‌دهد: از یک سو، حوزه (محوریت و صف‌بندی منطقه‌ای) و از سوی دیگر، آگاهی محلی که با روستا، سرزمین، خانه، مدرسه، معیشت و خانواده پیوند دارد؛ یعنی سنجش هزینه‌ها و منافع. در نتیجه، این معادله که (اعتقاد = مقاومت = ایران = امنیت اجتماعی)، می‌تواند بار دیگر مورد تفسیر و بازنگری قرار گیرد.

در جمع‌بندی، ذهنیت شیعی در قبال ایران پس از جنگ ۲۰۲۶، به عرصه‌ای برای برقراری توازن میان وفاداری به مقاومت و هویت، از یک سو، و خشم خاموش ناشی از هزینه‌های جنگ و احساس رهاشدگی، از سوی دیگر، تبدیل شده است.

منابع

- ۱- اندپندنت عربیه (Independent Arabia).
- ۲- مؤسسه بین‌المللی مطالعات ایران (رسانه) - (رسانا).
- ۳- وبسایت ۱۸۰ پست (180Post).
- ۴- روزنامه‌ی الاستقلال.
- ۵- وبسایت العرب.
- ۶- وبسایت رسمی خامنه‌ای به زبان عربی.
- ۷- وبسایت ویکی‌پدیا.
- ۸- وبسایت ایلاف.
- ۹- E-Journals.
- ۱۰- Thebeiruter.
- ۱۱- مرکز ویلسون (Wilson Center).
- ۱۲- سازمان «متحد علیه ایران هسته‌ای» (United Against Nuclear Iran).
- ۱۳- مجلات و مقالات Sorce Journal and Articles.
- ۱۴- وبسایت AEI.org.
- ۱۵- وبسایت Hezbollah.org.
- ۱۶- وبسایت INSS.com.
- ۱۷- وبسایت editoriagle.com.
- ۱۸- خبرگزاری رویترز (Reuters).

- ۱۹- شبکه فاکس نیوز (Fox News).
- ۲۰- وبسایت مدرن دیپلماسی (Modern Diplomacy).
- ۲۱- وبسایت BelferCenter.org.
- ۲۲- مؤسسه مطالعات جنگ (UnderstandingWar.org).
- ۲۳- شورای امنیت آمریکا (Council for Secure America).
- ۲۴- مؤسسه صلح ایالات متحده (USIP.com).
- ۲۵- وبسایت JNS.com.
- ۲۶- روزنامه الشرق الأوسط.
- ۲۷- وبسایت Noun14.net.
- ۲۸- وبسایت Lebanon24.com.
- ۲۹- شورای ملی پژوهش‌های علمی - لبنان.
- ۳۰- مرکز ملی مخاطرات طبیعی و هشدار زودهنگام - لبنان.
- ۳۱- وزارت بهداشت لبنان.
- ۳۲- وبسایت (صفر) - ویویان عقیقی.
- ۳۳- وبسایت Al-Monitor.com.
- ۳۴- وبسایت ThisIsLebanon.com.
- ۳۵- وبسایت مؤسسه واشنگتن (WashingtonInstitute.org).
- ۳۶- نشریه فارن پالیسی (Foreign Policy).
- ۳۷- بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی (Carnegie Endowment).
- ۳۸- وبسایت بارومتر عربی (ArabBarometer.org).

۳۹- وبسایت TCT.org.

۴۰- پلتفرم ایکس (X).

۴۱- روزنامه لوریان لو ژور (L'Orient-Le Jour).

۴۲- شبکه المنار.

۴۳- وبسایت بیروت ریویو (Beirut Review).

۴۴- وبسایت 10452lccc.com.

۴۵- سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA.gov)؛ «حقیقت مقاومت: خوانشی در اسناد جنبش سیاسی شیعی در لبنان».

۴۶- مرکز پژوهشی پیو (Pew Research Center).



مرکز رصد و تحلیل نَسَق

مرکزی پژوهشی که به رصد و مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی در غرب آسیا و جهان اسلام می‌پردازد.

nasaqcenter.org · info@nasaqcenter.org

کلیه حقوق محفوظ است © ۲۰۲۶